موضوع: مراجعه 52

بررسی شبهات ابومریم اعظمی

ابومریم اعظمی، نکات سه گانه امام شرف الدین را مورد نقد قرار داده و اشکالاتی را بر آنها وارد کرده است.

1. تکذیب اعتقاد به فضایل صحابه

وی می گوید: ادعای شرف الدین در اعتقاد به فضایل صحابه دروغ است، زیرا اولا: مذهب روافض، بغض نسبت به صحابه و سب و لعن آنان است، و ثانیا: در کتاب «المراجعات» شواهدی بر شدت بغض شرف الدین نسبت به صحابه که ابوبکر، عمر و عثمان نخستین آنان می باشند وجود دارد. از جمله این شواهد مطالبی است که وی در مراجعه های 74- 96 در نقد صحابه بیان کرده است. همین گونه است سخن وی که در نقد ابن حجر مکی گفته است: «وی در مورد خلافت عامه و نیابت از پیامبر اکرم (ص)، برادر و ولیش که (بر اساس کلام پیامبر (ص)) کسی جز او پیام های نبوی را (به صورت کامل) به مردم نمی رساند، را (بر خلفای سه گانه) مؤخر قرار داده و سپس در باب خلافت، فرزندان وزغ را بر فرزندان پیامبر مقدم داشته است»[[1]](#footnote-1). این کلام وی بیان گر حقد و بغض وی نسبت به این بزرگان است. اگر مقصود وی از این سخن ابوبکر، عمر و عثمان نباشد، اما صحابه از قصد او خارج نیستند.[[2]](#footnote-2)

پاسخ

سخن اعظمی درباره دیدگاه شیعه در مورد صحابه به صورت مطلق نادرست است. از نظر شیعه، صحابه سه گروه بودند: گروه اول کسانی که در آیات و روایات مورد مدح و تکریم واقع شده اند، چنان که قرآن می فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى‏ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْديلاً»[[3]](#footnote-3): برخی از مؤمنان مردانی هستند که بر عهد و پیمان خود با خدا صادقانه عمل کردند، بعضی از آنها به شهادت رسیدند و بعضی دیگر در انتظار شهادت بسر می برند و در پیمان خود کوچکترین تردیدی ندارند. همچنین فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُون‏»[[4]](#footnote-4): مؤمنان راستین کسانی اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده و در این باره دچار شک و تردید نشدند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند، آنان راستگویانند.

گروه دوم کسانی بودند که ایمان راسخ نداشتند و در وقت آزمایش، نمره قبولی نمی آورند، از میان جهاد فرار می کردند، برای غنایم جنگی از فرمان پیامبر (ص) سرپیچی می کردند، برای تجارت و کسب در آمد صف نماز را رها می کردند و از اطراف پیامبر (ص) پراکنده می شدند. آیات ذیل ناظر به این گروه است:

«يا أَ يُّها الَّذِينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِى سَبِيلِ اللَّهِ اثّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرضِ أَرَضِيتُمْ بِالحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الآخِرَةِ»[[5]](#footnote-5): اى مؤمنان! چرا هنگامى كه به شما گفته مى‏شود در راه خدا از اقامت گاه خود كوچ كنيد (به ميدان جهاد برويد) سخت به زمين چسبيده و از جاى خود حركت نمى‏كنيد؟ آيا به جاى سعادت اخروى، زندگى دنيوى را پسنديده‏ايد؟

«يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِى اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى المُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ...»[[6]](#footnote-6): اى مؤمنان هر يك از شما كه از دين خود برگردد بداند كه خداوند در آينده گروهى را خواهد آورد كه آنها را دوست مى‏دارد. آنها نيز خداوند را دوست مى‏دارند. در برابر مؤمنان، خاضع و در برابر كافران، عزيز و انعطاف ناپذيرند. در راه خدا جهاد مى‏كنند و از سرزنش كسى نمى‏هراسند.

«يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ‏تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لاتَفْعَلُونَ»[[7]](#footnote-7): اى مؤمنان! چرا به آنچه مى‏گوييد عمل نمى‏كنيد؟ در پيشگاه خداوند بسى زشت است كه سخنى بگوييد كه به آن عمل نمى‏كنيد.

«وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ المُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ يُجادِلُونَكَ فِى الحَقِّ بَعْدَ ما تَبَيَّنَ كَأَ نَّما يُساقُونَ إِلَى المَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ»[[8]](#footnote-8): گروهى از مؤمنان (از دستور خداوند درباره جهاد و مانند آن) ناخشنودند. پس از آن كه حق براى آنان روشن مى‏شود با تو درباره آن مجادله مى‏كنند. گويا آنان به سوى مرگ كشيده مى‏شوند و به آن مى‏نگرند.

«ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ»[[9]](#footnote-9): آگاه باشيد كه شما به انفاق در راه خدا دعوت خواهيد شد برخى از شما بخل خواهد ورزيد. هر كس بخل ورزد، نسبت به خود بخل ورزيده (از سعادت محروم شده است). خداوند، بى نياز و شما نيازمنديد و اگر از فرمان خداوند روى برتابيد قومى را جاى‏گزين شما خواهد كرد كه همانند شما نخواهد بود.

«وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَتَرَكُوك َ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ»[[10]](#footnote-10): هنگامى كه تجارت يا برنامه سرگرم كننده‏اى را ببينند به سوى آن مى‏روند و تو را كه به نماز ايستاده‏اى رها مى‏كنند. به آنان بگو آنچه نزد خداوند است از لهو و تجارت بهتر است و خداوند، بهترين روزى دهنده است.

اين قبيل آيات بيان‏گر اين است كه در ميان صحابه پيامبرصلى الله عليه وآله، افرادى بودند كه از ايمان راسخ برخوردار نبودند. دل‏بستگى‏هاى مادى و تمايلات نفسانى بر آنان تأثير مى‏گذاشت و در نتيجه، چه بسا از دستورات اسلام سرپيچى مى‏كردند و مرتكب گناه كبيره مى‏شدند و مورد نكوهش خداوند و پيامبرصلى الله عليه وآله قرار مى‏گرفتند. بديهى است آنان كارهاى شايسته نيز انجام مى‏دادند و درباره آن ستايش نيز مى‏شدند، ولى ستايش‏هاى آنان موردى و نسبى بوده است، نه همه جانبه و فراگير؛ آن گونه كه گروه نخست از آن برخوردار بودند.

گروه سوم کسانی آن که قرآن کریم آنان را با عنوان منافقین معرفی کرده است. آنان از نظر عده در خور توجه و تاثیرگذار بودند. آیات بسیاری از قرآن به معرفی آنان پرداخته و یک سوره به آنان اختصاص یافته است. نمونه هایی از آیات مربوط به منافقین را در نظر می گذرانیم:

«وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ المَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذابٍ عَظِيمٍ»[[11]](#footnote-11): برخى از باديه نشينان پيرامون مدينه منافق‏اند و بعضى از اهل مدينه در نفاق، ورزيده و كار آزموده‏اند. تو آنان را نمى‏شناسى، ولى ما آنها را مى‏شناسيم. به زودى آنها را دوبار عذاب خواهيم كرد[[12]](#footnote-12). سپس به عذاب بزرگ قيامت باز خواهند گشت.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنّا بِاللَّهِ وَبِالْيَومِ الآخِرِ وَما هُمْ بِمُؤْمِنينَ \* يُخادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَما يَخْدَعُونَ إِلّا أَنفُسَهُمْ وَما يَشعُرُونَ»[[13]](#footnote-13): برخى از مردم مى‏گويند به خدا و روز قيامت ايمان آورده‏ايم، ولى مؤمن نيستند. آنان با خدا و مؤمنان خدعه مى‏كنند؛ در حالى كه جز به خود نيرنگ نمى‏زنند، ولى اين حقيقت را نمى‏دانند.

«إِذا جاءَك َ المُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِ نَّك َ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّك َ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ المُنافِقِينَ لَكاذِبُونَ»[[14]](#footnote-14): هنگامى كه منافقان نزد تو مى‏آيند، مى‏گويند شهادت مى‏دهيم كه تو رسول خدا هستى. خدا مى‏داند كه تو رسول او هستى و خدا شهادت مى‏دهد كه منافقان دروغ‏گويند.

«إِنَّ المُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى يُراءُونَ النّاسَ وَلا يَذكُرُونَ اللَّهَ إِلّا قَلِيلاً»[[15]](#footnote-15): منافقان با خداوند خدعه مى‏كنند. خداوند خدعه آنها را كيفر مى‏دهد. آنان با حال كسالت به نماز مى‏ايستند. به مردم خودنمايى مى‏كنند و خدا را اندك ياد مى‏كنند.

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُم \* وَلَوْنَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ القَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ»[[16]](#footnote-16): آيا كسانى كه در دل‏هايشان بيمارى است گمان كرده‏اند كه خداوند كينه‏هاى آنان را آشكار نمى‏سازد؟ اگر مى‏خواستيم، آنان را به تو معرفى مى‏كرديم تا به نشانه مخصوص آنها را بشناسى و شما در چگونگى گفتار، آنها را مى‏شناسيد و خداوند حقايق اعمال شما را مى‏داند.

اين آيات و آيات بسيار ديگر از وجود گروه منافق در ميان صحابه پيامبر (ص) گزارش مى‏دهد؛ گروهى كه از نظر توان، تعداد و موقعيت، قابل توجه و تأثيرگذار بودند و خداوند اگر چه آنها را به نام يا نشانه مخصوص به مسلمانان معرفى نكرد، ولى اوصاف و ويژگى‏هايى را بيان كرد كه به كمك آنها شناسايى آنان امكان‏پذير بود. آنان با حالت كسالت و دل‏تنگى نماز مى‏خواندند، ذكر خدا را اندك مى‏گفتند و با پيامبر و مسلمانان به صورت طعن آلود سخن مى‏گفتند. مطابق آنچه در روايات آمده است، اظهار بغض و كينه نسبت به على بن ابى‏طالب‏عليه السلام، يكى از نشانه‏هاى منافقان بود، چنان كه ابو سعيد خدرى گفته است: «ما گروه منافقان را از طريق بغض و عداوت آنها نسبت به على بن ابى طالب‏عليه السلام مى‏شناختيم».[[17]](#footnote-17)

در احاديث ديگر نيز روايت شده كه پيامبرصلى الله عليه وآله فرمود: «على‏عليه السلام را جز مؤمن، دوست و جز منافق، دشمن نمى‏دارد».[[18]](#footnote-18)

با توجه به وجود منافقان، بيمار دلان و افراد سست ايمانى كه گاهى از پيروى از دستور پيامبرصلى الله عليه وآله و عمل به احكام اسلامى سرپيچى مى‏كردند، نمى‏توان گفت همه صحابه پيامبرصلى الله عليه وآله مورد مدح و ستايش خداوند قرار داشته و ايمان و عمل آنان مورد رضايت خداوند بوده و بهترين امت بوده‏اند بلكه اين گونه اوصاف به گروه نخست كه طبعاً تعداد آنها نسبت به دو گروه دوم و سوم اندك بوده است، اختصاص دارد. بنابراين، استدلال به عمل صحابه، به اين دليل كه عمل آنان مورد رضايت خداوند قرار داشته، بى پايه است، زيرا هيچ دليل عقلى و شرعى بر اين كه همه صحابه و تمامى كارهاى آنان خطاناپذير است، وجود ندارد. فرض اين است كه مطابق دلايلى كه در بحث‏هاى قبل بيان گرديد، در اين باره اجماعى هم تحقق نيافته است و على‏عليه السلام و تعدادى از مهاجران و انصار جريان سقيفه و بيعت با ابوبكر را تخطئه كردند.

اشكال:

ممكن است گفته شود: منافقان نبايد در شمار صحابه پيامبرصلى الله عليه وآله آورد، زيرا آنان به پيامبرصلى الله عليه وآله، ايمان واقعى نداشتند و فقط به ظاهر، اسلام آورده بودند. صحابى، كسى است كه به پيامبرصلى الله عليه وآله ايمان واقعى داشته است.

پاسخ:

اين سخن استوار نيست، زيرا در تعريف صحابى، ايمان به پيامبرصلى الله عليه وآله، به صورت مطلق است كه هم ايمان ظاهرى را شامل مى‏شود و هم ايمان واقعى را. ابن‏حجر گفته است: «صحيح‏ترين تعريفى كه براى صحابى گفته شده عبارت است از اين كه صحابى، كسى است كه پيامبرصلى الله عليه وآله را ملاقات كرده، به او ايمان آورده و بر آيين اسلام از دنيا رفته است»[[19]](#footnote-19)

علاوه بر اين، در برخى از احاديث كه در صحيح بخارى نقل شده، پيامبر گرامى‏صلى الله عليه وآله كسانى چون عبداللَّه بن ابى را كه از چهره‏هاى شاخص منافقان بود، از اصحاب خود دانسته است. فردى از مهاجران بر فردى از انصار صدمه‏اى وارد كرد. آن دو با يك‏ديگر به منازعه برخاستند و فرد مهاجر، مهاجران را و فرد انصارى، انصار را به يارى فرا خواند. پيامبرصلى الله عليه وآله سخن آن دو را شنيد و فرمود: اين شعارهاى جاهلى چيست؟ آنها را واگذاريد كه بى پايه است. عبداللَّه ابى كه از اين جريان با خبر شد، گفت: به خدا سوگند! اگر به مدينه باز گرديم آن كس كه عزيزتر است، ذليل‏ترها را از مدينه بيرون خواهد كرد. سخن او به پيامبرصلى الله عليه وآله رسيد. عمر گفت: اى رسول خدا! اجازه بده تا گردن اين منافق را بزنم. پيامبرصلى الله عليه وآله فرمود او را به خود واگذار، زيرا اگر وى كشته شود مردم خواهند گفت: محمدصلى الله عليه وآله اصحاب خود را مى‏كشد»[[20]](#footnote-20).

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. کیف أخّر فی الخلافة العامّة و النیابة عن النبی أخاه و ولیه الذی لایؤدی عنه سواه، ثمّ قدّم فیها أبناء الوزغ علی أبناء رسول الله (ص). المراجعات، ص 67، پاورقی [↑](#footnote-ref-1)
2. الحجج الدامغات، ج2، ص 530 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره احزاب، آیه 23 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره حجرات، آیه 15 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره توبه، آیه 39 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره مائده، آیه 54 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره صف، آیه 3 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره انفال، آیه 6 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره محمد، آیه 38 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره جمعه، آیه 11 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره توبه، آیه 111 [↑](#footnote-ref-11)
12. درباره این که مقصود از دو عذاب چیست، اقوال گوناگونی نقل شده است. ر.ک: المیزان، ج9، ص 376 [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره بقره، آیه 8 و 9 [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره منافقون، آیه 3 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره نساء، آیه 42 [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره محمد، آیه 30 [↑](#footnote-ref-16)
17. سنن ترمذی، ج4، ص 473، باب مناقب علی بن ابی طالب (ع)، حدیث 3717 [↑](#footnote-ref-17)
18. همان، ص 482، حدیث 3736 و صحیح مسلم، ج1، ص 86، حدیث 131 [↑](#footnote-ref-18)
19. أصحّ ما وقفت علیه من ذلک أنّ صحابی: من لقی النبی (ص) مؤمنانه و مات علی الاسلام. الاصابة فی تمییز الصحابه، ج1، ص 158 [↑](#footnote-ref-19)
20. صحیح بخاری، ج3، ص 203، کتاب التفسیر، سورة المنافقین [↑](#footnote-ref-20)